

مفهوم عشق از دیدگاه روزبهان بقلی^۱

محمودرضا اسفندیار^۲

فاطمه سلیمانی کوشالی^۳

mresfandiar@gmail.com

چکیده

عشق در تصوف عاشقانه روزبهان بقلی جایگاه ممتازی دارد. این عارف بزرگ قرن ششم ق در ادامه سنتی که از قرون قبل آغاز شده بود، مفهوم عشق را به شکل برجسته‌ای در آثار خود، به‌ویژه در *عبهرالعاشقین*، مطرح کرد. در واقع روزبهان بنای طریقت خویش را در تصوف بر عشق نهاد و گستره این مفهوم در اندیشه وی تا بدان‌جاست که عشق را در تمام مراتب هستی، از بالاترین تا نازل‌ترین مرتبه ساری می‌داند. از نظر او عشق از صفات حق است و چون ذات و صفات حق از هم جدا نیستند، پس عشق نیز چون ذات حق قابل توصیف نیست، و تنها عشق قادر به وصف خود است. عشق را حد و نهایتی نیست و تنها عشق است که می‌تواند رابطه میان مخلوق و خالق را به رابطه عاشقانه میان عاشق و معشوق بدل سازد.

روزبهان ضمن توجه به انسان به عنوان تجلی جمال الهی، به حُسن و زیبایی ظاهری در انسان و تأثیر آن در ایجاد عشق در عاشق، عنایت بسیار دارد و میان حُسن و عشق پیوند ازلی برقرار می‌بیند. او عشق انسانی را نردبانی برای رسیدن به عشق ربانی می‌داند و با ارائه تقسیم‌بندی‌هایی از انواع عشق، چگونگی طی این طریق را بیان داشته است.

کلیدواژه‌ها

روزبهان بقلی، *عبهرالعاشقین*، عشق، عاشق، معشوق، حُسن، جمال‌پرستی.

۱. تاریخ وصول: ۸۹/۴/۳۱؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۵/۲۲.

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرری.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

مقدمه

قرن ششم هجری از ادوار مهم در تاریخ تصوف به شمار می‌آید. در این قرن نام‌آورانی در عرصه عرفان اسلامی به ظهور رسیدند که با خلق آثار عرفانی بسیار، شعاع اندیشه‌های خویش را تا قرون متمادی بر عرفان ایران و جهان پرتوافکن ساختند. از این جمله شیخ روزبهان بقلی است که با توجه به غنای تعالیم عرفانی‌اش یکی از چهره‌های برجسته عرفان ایران به شمار می‌رود. روزبهان در سال ۵۲۲ ق در شهر فسا از نواحی فارس متولد شد. از آغاز کودکی شوق به عبادت و خلوت در او پیدا شد. نقل است که او چند بار با خضر نبی دیدار کرد و پس از شش سال و نیم انزوا و ریاضت در بیابان‌های اطراف فسا به آرامش و سکون دست یافت و آنگاه در طریقت گام نهاد.^۱ روزبهان به شیراز، کرمان، عراق، مکه و اسکندریه سفر کرد^۲ و سرانجام در رباط خویش در شیراز ساکن شد. پیران او در طریقت عبارت‌اند از: شیخ جمال‌الدین خلیل فسایی، جاگیر کردی، شیخ سراج‌الدین احمدبن سالبه و شیخ ابوبکر بن عمربن محمد، معروف به برکر.^۳ روزبهان مدت پنجاه سال در جامع عتیق شیراز به وعظ پرداخت و در سال ۶۰۸ ق دیده از جهان فرو بست و در رباط خویش به خاک سپرده شد.^۴

عمده تعالیم عرفانی وی در آثاری نظیر *عبهرالعاشقین*، شرح *شطحیات*، *کشف الاسرار* و *مشرب الارواح* مطرح شده است. از مؤلفه‌های برجسته عرفان وی می‌توان به عشق، مکاشفه، ولایت، شطح و توجه به جایگاه انسان در هستی اشاره کرد.

۱. زرین کوب، عبدالحسین، *جست‌وجو در تصوف*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵، ص ۲۲۰.

۲. ندیمی، غلامحسین، *روزبهان یا شطاح فارس*، شیراز، بی‌تا، ص ۱۰؛ کرین، هانری، مقدمه *عبهرالعاشقین*،

روزبهان بقلی، به کوشش کرین و معین، تهران، انتشارات منوچهری، ۱۳۸۳، ص ۹.

۳. میر، محمد تقی، *شرح احوال و آثار شیخ روزبهان بقلی*، تهران، ۱۳۵۴، ص ۹؛ کرین، مقدمه *عبهرالعاشقین*،

ص ۲۰؛ ندیمی، ص ۴۶.

۴. معصوم علیشاه، *طرائق الحقایق*، به کوشش محمد جعفر محبوب، تهران، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۶۴۱.

توصیف عشق از دیدگاه روزبهان

اغلب عارفان در باب عشق سخن‌های نغز گفته و نوشته‌اند. تصوف از همان آغاز با مفهوم محبت و عشق پیوند عمیق داشته است. مفهوم قرآنی «حُب» در اندیشه صوفیان جایگاهی رفیع یافت. رابعه عدویه، عارف بزرگ قرن دوم هجری را از جمله اولین صوفیانی می‌دانند که مفهوم حب الهی را به شکل گسترده در اشعار و نیایش‌های مجذوبانه خود مطرح کرده است. این روند، به‌رغم مخالفت‌های فقها و قشریون، همچنان ادامه یافت و در سخنان عارفانی نظیر بایزید بسطامی، حلاج، ابوسعید ابوالخیر، احمد غزالی، عین‌القضاة همدانی و سرانجام به‌طور برجسته‌ای در آثار روزبهان بقلی ظهور یافت.

طریقت روزبهان در تصوف مبتنی بر عشق است و در احوالات روحانی او پایگاه بلند عشق کاملاً هویدا است. رؤیاهای، مکاشفات و شطحیات وی نیز متأثر از این توجه وافر به عشق است. برای بررسی جایگاه عشق در آثار روزبهان، بهترین و جامع‌ترین کتاب *عبر‌العاشقین* است که به زبان فارسی و منحصراً در موضوع عشق نوشته شده است. این میراث روزبهان به عارفان بعد از او نیز رسیده است و در اشعار دو شاعر غزلسرای ایران یعنی سعدی و حافظ ردپای عرفان عاشقانه روزبهان کاملاً پیداست.^۱

به عقیده روزبهان عشق را تنها عشق می‌تواند تعریف و توصیف کند، یعنی احتیاج به عشق هم از عشق است.^۲ این مضمون در سخنان عارفان پیش از روزبهان نیز دیده می‌شود، از جمله سمون محب می‌گوید: «هیچ نکته‌ای نکته دیگری را تبیین نمی‌کند مگر اینکه باریک‌تر و دقیق‌تر از آن باشد. نکته‌ای باریک‌تر از عشق نیست. پس چیست که بتواند آن را شرح دهد.»^۳

وصف ناپذیری عشق را احمد غزالی در *سوانح* با این دو بیت به زیبایی یادآور شده است:

۱. کرین، هانری، *تحلیل خلاق در عرفان ابن عربی*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱.

۲. روزبهان بقلی، *رسالة القدس و غلطات السالکین*، محمد جواد نوربخش، تهران، ۱۳۵۱، ص ۷.

۳. ارنست، کارل، «مراحل عشق از ادوار آغازین تصوف ایران از رابعه تا روزبهان»، *میراث تصوف*، به کوشش لئونارد لویزن، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، انتشارات مرکز، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۳۱.

عشق پوشیده است و هرگز کس ندیدستش عیان
لافهای بیهده تا کی زند این عاشقان
هر کس از پندار خود در عشق لافی می زند
عشق از پندار خالی وز چنین و وز چنان^۱
مولانا نیز در شرح عشق چنین می گوید:

هرچه گویم عشق را شرح و بیان	چون به عشق آیم خجل مانم ز آن
گرچه تفسیر زبان روشن گر است	لیک عشق بی زبان روشن تر است
چون قلم اندر نوشتن می شتافت	چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت
عقل در شرحش چو خر در گل بخت	شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت ^۲

روزبهان عشق را از جمله صفات حق می داند.^۳ در دیدگاه وی صفات و ذات حق از هم جدایی ناپذیرند و هیچ کدام بذاته قابل شناختن نیستند. پس عشق هم بذاته قابل شناختن نیست. عشق صفتی از معدن قدس است که از تغییر حوادث منزه است، زیرا صفت حق است. پس عشق و عاشق و معشوق پیش از وجود اکوان و حدثان بوده اند.^۴

روزبهان در تفسیر حدیثی از پیامبر که فرمود: «در کسی که دوست نمی دارد و دوست داشته نمی شود، خیری نیست»،^۵ می گوید: خیر کلی که منافع اهل دو عالم است، در عاشق و معشوق قرار گرفته است؛ زیرا عشق آنها از تأثیر عشق الهی آمده است. وی محرک اصلی

۱. غزالی، احمد، مجموعه آثار فارسی: سوانح، به کوشش احمد مجاهد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰.

۲. مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، ر. ا. نیکلسون، تهران، انتشارات پیمان، ۱۳۸۵، دفتر اول، ابیات ۱۱۱-۱۱۵.

۳. روزبهان بقلی، عبهر العاشقین، ص ۱۳۸.

۴. همان، ص ۴۴.

۵. لا خیر فی من لا یألف و لا یؤلف

عاشق را عشق ازلی می‌داند^۱، زیرا به عقیده وی عشق منشأ الهی دارد و خاک زمینی عشق را از چهارراه ازل و ابد آورده‌اند و آن را در جایگاه حقیقی آن که دل آدمی است، قرار داده‌اند.^۲

گرچه روزبهان از عارفانی نیست که به تعادل میان شریعت و طریقت اصرار فراوان داشته باشد، اما معتقد است که عبودیت مقدمه عشق است و عاشق باید در دم عبودیت بسوزد تا اینکه انس به عالم ربوبیت در دلش پدید آید.^۳ به عقیده وی نهایت عشق، بدایت معرفت است و در معرفت، عشق کامل است، پس اگر عاشق با معشوق هم‌رنگ شود به مقام توحید نایل می‌شود.^۴ از ویژگی‌های کلام روزبهان این است که در تبیین مسائل مربوط به خداشناسی از واژه‌های عرفانی و اصطلاحات عاشقانه بهره می‌گیرد و همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، عشق را از شئون و اوصاف الهی می‌داند و بدیهی است که الهیات روزبهان نیز حال و هوای عاشقانه پیدا کرده است.

از جمله اوصاف عشق، بی‌حد و نهایت بودن است که در عین نشانگر خداگونگی آن نیز هست. براین اساس، روزبهان معتقد است که چون عشق نهایت ندارد، پس کمالی در عشق نیست، بلکه عشق در عین کمال است و در عشق هم مقصود نیست و عشق با مقصود هم موجود نیست.^۵ از آنجا که معشوق را نهایی نیست، عشق نمی‌تواند کامل شود. با این حال کمال عشق پایان عشق است، چون عشق در عالی‌ترین مرحله خود دیگر وجود ندارد، و اینجاست که شطحیاتی چون «انا الحق»، «سبحانی» و... سزاوار است. چون وقتی که جمال حق به‌طور کامل متجلی می‌شود، نه عاشق می‌ماند و نه معشوق و این فنای در عشق است.^۶

۱. روزبهان بقلی، *عبهرالعاشقین*، ص ۲۳.

۲. همان، صص ۶۴-۶۳.

۳. همان، ص ۱۰۲.

۴. همان، ص ۱۴۵.

۵. همان، صص ۱۴۳-۱۴۰.

۶. ارنست، «مراحل عشق از ادوار...»، صص ۳۳۰-۳۲۹.

همان‌گونه که خداوند بندگان مؤمن خود را مکرراً آزمایش می‌کند، در عشق نیز سخن از ابتلا و آزمایش است و روزبهان اذعان می‌دارد که از سوی حق به بلاهای عشق آزموده شده و بدین ترتیب از خواص مریدان و دوستان حق گردیده است.^۱ به عقیده وی شیرینی عشق انسانی به منزله امتحانی برای عشق ربّانی است.^۲

روزبهان در آثار خود از مفاهیم رایج در فرهنگ اسلامی با تعبیر و تفسیر خاص خود بهره برده است. از آن جمله مفهوم «شهید» و «شهادت» است که در اسلام جایگاه بسیار بلندی دارد. روزبهان در کتاب *عبرالعاشقین* با نقل این سخن منسوب به پیامبر که می‌فرماید: «هر آن کس که به آتش عشق سوخته شود، پس او شهید است...»^۳، می‌گوید: «هر کس در راه عشق شهید شود با انبیا در حضرت جبروت و میادین ملکوت به مرکب عشق هم‌عنان می‌گردد؛ زیرا شاهراه عشق مقتل شهادت و شاهد انبیا. عاشقی که در عشق می‌کوبد به آن دلیل شهیدش می‌خوانند که به شمشیر غیرت در منزل ابتلا کشته شده است. چون سلطان عشق از بدایت تا نهایت، نیک‌غیور است و عاشقان را به شمشیر غیرت، سر‌غیرین برمی‌دارد.»^۴

جواز اطلاق واژه عشق بر حق

بسیاری از عارفان بر این باورند که رابطه خالق و مخلوق را باید همانند رابطه عاشق و معشوق تفسیر کرد؛ زیرا مخلوقی نیست که در او آتش عشق حق نباشد و عشق حق بر هر کس واجب است. حال برخی بر اثر غفلت و بی‌خبری گرمی این آتش را در وجود خود حس نمی‌کنند و برخی با توجه و مراقبه آن را در باطن خویش شعله‌ور می‌سازند. عین القضاة در کتاب *تمهیدات* می‌گوید: «عشق همه کس را فرض راه است، چون به خدا

۱. روزبهان بقلی، *عبرالعاشقین*، ص ۵.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. *من أحرقت بنار العشق، فهو شهید؛ و من قتل فی سبیل الله فهو شهید*

۴. همان، صص ۲۵ و ۱۰۸.

رسیدن فرض است و لابد هر چه به واسطه آن به خدا رسند به نزد طالبان حق فرض شد. عشق بنده را به خدا رساند، پس عشق از برای این معنا فرض راه آمد.^۱ عارفان در تبیین رابطه عاشقانه انسان و خدا به آیات و احادیث بسیاری استناد می‌کنند، از جمله آیه «یا ایها الذین آمنوا... یحبهم و یحبونه...»^۲ و حدیث قدسی «کنت کنزاً مخفياً...»^۳. روزبهان از جمله عارفانی است که به جواز این اطلاق و رابطه عاشقانه مخلوق با خالق اعتقاد دارد. او در کتاب *عبر العاشقین* قول برخی از موافقان و مخالفان این اطلاق را برشمرده است و بایزید بسطامی، جنید بغدادی، ابوالحسین نوری، ذوالنون مصری، حلاج و شبلی را در شمار موافقان آورده است.^۴ روزبهان در مذمت زاهدانی که رابطه عاشقانه میان مخلوق و خالق را مردود می‌شمارند، می‌گوید: «دریغ! زهاد اگر استعداد عشق داشتند در پیچ زلف یاران ترک، تجلی حق می‌دیدند.»^۵

روزبهان معتقد است که خداوند علت تامه ایجاد عشق در مخلوق و ایجاد این رابطه دوسویه و عاشقانه بین خود و بندگان خود است. او داستان قرآنی آدم و حوا و خوردن میوه از درخت ممنوعه را چنین تفسیر می‌کند که آن دو از حد عقل به حد عشق تجاوز نموده بودند. یعنی خداوند با منع کردن آنها موجب تهییج و عصیان آنها شد. بدین ترتیب که وقتی آدم و حوا به درخت نزدیک شدند، انوار قدس آن را پوشاند و حق در درخت بر آنان تجلی کرد. مثل تجلی حق در درخت بر موسی. آن دو عاشق درخت شدند و در جوار آن باقی ماندند و آن نهی حق را فراموش کردند.^۶ بنابراین خداوندی که خود را بر همه ذات هستی متجلی کرده تا بنده را عاشق خود نماید، بیشتر از هر موجود دیگری سزاوار اطلاق واژه عشق است.

۱. عین القضاة همدانی، *تمهیدات*، به کوشش عقیف عسیران، تهران، بی‌تا، ص ۹۶.

۲. مائده: ۵۴.

۳. میراخوری، قاسم، *مکاشفات صوفیان*، تهران، انتشارات شفیع، ۱۳۸۷، ص ۲۹۶.

۴. روزبهان بقلی، *عبر العاشقین*، ص ۱۰.

۵. همان، صص ۸۳-۸۲.

۶. روزبهان بقلی، *عرائس البیان فی حقایق القرآن*، ترجمه علی بابایی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۸، ج ۱،

ص ۶۳.

انواع عشق

روزبهان نیز مانند بسیاری از عارفان دیگر برای عشق اقسام، اصول و مراتبی قایل شده است. از دیدگاه او عشق بر پنج نوع است:

- عشق الهی: منتهای مقامات است و مختص اهل مشاهده و توحید و حقیقت است. این عشق از عالم طبیعت بیرون بوده و محبت محض است.^۱

- عشق روحانی: مختص خواص الناس است. اینان در عشق به مستحسنان به غایت استغراق می‌رسند. چنانکه به آتش مجاهدات طبیعت انسانی خود را بسوزانند و از شهوت دوری کنند، عشق آنها به عشق اهل معرفت می‌پیوندد.^۲

- عشق عقلی: از سیر عقل کل در جوار نفس ناطقه در عالم ملکوت به وجود می‌آید و این بدایت عشق الهی است.^۳

- عشق طبیعی: این عشق برای عوام الناس است که از لطافت عناصر اربعه است. اگر غلبه عقلائیات و روحانیت در این نوع عشق باشد پسندیده است. در غیر این صورت به سوی طبع جسمانی متمایل می‌گردد.^۴

- عشق بهیمی: این عشق مختص رذال الناس [مردم پست] است که از میل به نفس اماره که مهیج شهوات مذموم است ایجاد می‌شود. اما اگر این ضعف حیوانی بعد از صحبت محبوب و الفت با او، که یک دم است، از او برهد، در جهان عقول و نزد شریعت چنانکه بر احکام و اوامر الهی باشد، مذموم نیست.^۵

روزبهان برای عشق اصول چهارگانه‌ای را در نظر گرفته است که معادل عناصر چهارگانه طبیعت، یعنی آب، باد، خاک و آتش است که از آنها عنصر عشق انسانی و روحانی مکان می‌گیرد. چون طبع جان از طبع انسانی جدا شود، حُسنِ جان از حُسن

۱. روزبهان بقلی، *عبرالعاشقین*، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. همان، صص ۱۷-۱۶.

۴. همان، ص ۱۶.

۵. همان، صص ۱۶-۱۵.

صورت که عالم باد و خاک و آب و آتش است، به تأثیر فطرت، مقدس می‌شود و به معدن اصلی بازمی‌گردد.^۱

روزبهان در مشرب الارواح اصل عشق را به سه مرتبه، یعنی عشق انسانی، روحانی و ربّانی، منحصر می‌کند. اول عشق انسانی است که خود نردبانی برای عشق روحانی می‌باشد و این نیز خود نردبانی برای عشق ربّانی است.^۲ او همچنین از بدایت تا نهایت عشق را به دوازده مقام تقسیم کرده است که عبارتند از: عبودیت، ولایت، مراقبت، خوف، رجا، وجد، یقین، قربت، مکاشفه، مشاهده، محبت و شوق. مرتبه اعلی بعد از اینها عشق کلی است که مقصد نهایی روح است.^۳

رابطه حُسن و عشق

از نظر عارفانی که مشرب عارفانی آنها مبتنی بر عشق است موضوع حُسن و زیبایی بسیار مهم است؛ از این رو، آنان را عارفان مکتب جمال نیز خوانده اند. آنان عشق به زیبارویانی که در نظر می‌آیند را شمه‌ای از عشق به آن زیبای نادیدنی می‌دانند که تنها موجودی است که سزاوار عشق ورزیدن است.^۴ در تصوف عاشقانه روزبهان، انسان آینه‌دار جمال حق است، پس بدون تردید در این بینش، عشق به حسن و زیبایی از لوازم اصلی شناخت و محبت حق به شمار می‌رود. از این رو، یکی از اصول طریقت روزبهان همانند اوحدالدین کرمانی و احمد غزالی، اصرار به صحبت خوبرویان و تعظیم حُسن و زیبایی است.^۵ احمد غزالی در سوانح سخن لطیفی بدین مضمون دارد که «بدایت عشق آن است که تخم جمال از دست مشاهده در زمین خلوت دل افکند».^۶ روزبهان نیز در عبهرالعاشقین سخنان بسیاری

۱. روزبهان بقلی، عبهرالعاشقین، ص ۳۸.

۲. روزبهان بقلی، مشرب الارواح، تصحیح نظیف محرم خواجه، استانبول، مطبعة الکلیه الآداب، ۱۹۷۳، ص ۱۳۴.

۳. همو، عبهرالعاشقین، ص ۱۰۰.

۴. ریترو، هلموت، دریای جان، ترجمه زریاب خویی و بایوردی، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۹.

۵. زرین کوب، ص ۲۲۴.

۶. غزالی، ص ۱۴۳.

را از پیامبر اکرم (ص) درباره حسن و زیبایی نقل می‌کند که نشان از توجه وافر او به حسن و جمال و تأثیر آن در ایجاد عشق در انسان دارد.^۱ به عقیده او عشق و حسن از ازل با هم عهد بسته‌اند و هرگز جدایی نمی‌پذیرند.^۲ توجه به زیبایی و جمال پرستی موجب شده است که روزبهان حضرت یوسف (ع) را یکی از مظاهر زیبایی و حسن بداند و به سوره یوسف، که شرح داستان عاشقانه یوسف و زلیخاست، بسیار توجه کند. او عاشقانه بودن را دلیل «احسن القصص» بودن این سوره می‌داند.^۳

از نظر روزبهان برای درک حقیقت حسن اهلیت لازم است و همگان قادر به درک حسن و جمال نیستند. او حسن را صفتی از صفات حق می‌داند که وقتی خداوند می‌خواهد قلب بنده‌اش را به سوی خود جلب کند، انوار حسن را بر آن می‌تاباند و او را شراب عشق می‌نوشاند. بر این اساس، هرچه رؤیت حسن و درک آن بیشتر باشد، عشق نیز فزونی می‌یابد.^۴ بنابراین تجلیات جمالی که به عشق و جذب منتهی می‌شود و جلال را تابع جمال می‌گرداند، مدار تجربه‌های دینی و عرفانی روزبهان را تشکیل می‌دهد.^۵ از نظر روزبهان عشق و حسن از یک معدن (معدن صفات) می‌آیند، پس هر کس به آن معدن نزدیک‌تر باشد به عهد عشق نزدیک‌تر است و هر که وجودش لطیف‌تر و جسمش رقیق‌تر و جانش شریف‌تر باشد، بهره بیشتری از حسن می‌برد. هر که در این جهان، حسن و جمال و کمال و وفا یافت، در آن جهان، اهل انس و انوار است و جمالش در آتش نسوزد و از جهان بی‌ضرر و بی‌خطر است.^۶

۱. روزبهان بقلی، *عبرالعاشقین*، صص ۳۲-۲۹.

۲. صدرالدین روزبهان ثانی، *روح الجنان*، به نقل از دانش پژوه، محمد تقی، *روزبهان‌نامه*، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷، ص ۱۷۹.

۳. پازوکی، شهرام، «تصوف عاشقانه روزبهان بقلی»، *عرفان ایران*، به کوشش مصطفی آزمایش، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۰.

۴. روزبهان بقلی، *مشرب الارواح*، ص ۱۳۲.

۵. پازوکی، شهرام، صص ۶۸-۷۳.

۶. روزبهان بقلی، *عبرالعاشقین*، صص ۳۵-۳۲.

او همچنین میان زیبایی آدمی و زیبایی غیرآدمی مثل رنگ‌ها و اشیا فرق می‌گذارد. او زیبایی انسان را خاصیت انوار تجلی ذاتی و زیبایی اشیا را از طراوت فعل حق می‌داند؛ از این روست که قبله زهاد، نگاه کردن به عالم، و قبله عشاق، نگاه به آدم است؛ زیرا آیات موجود در کون، آیات تنگدلان عالم منهاج، ولی روی آدم، بروز آفتاب تجلی ذات و صفات است.^۱ منهاج سالکان، طلب و معارج عاشقان، مطلوب است. و سبب اشتیاق انسان به صورت زیبا از اینجاست.^۲

روزبهان روند عاشق شدن به روی زیبا را در عباراتی زیبا چنین توصیف می‌کند:

«وقتی نور جمال قدم در حُسنِ حَسَنِ طلوع می‌کند، حُسنِ اصلی مقابل دیده‌عاشق قرار گرفته و بدین صورت الفت طبیعی با حسنِ صوری پیوند می‌گیرد. طبعِ دلِ عاشق، هم طبعِ دلِ معشوق می‌شود. عقل متجانس می‌گردد و نور دیده‌روح با نور دیده متحد می‌شود. سرّ با سرّ می‌آمیزد و صفات معشوق به خیال عاشق سر از گریبان جمال برمی‌آورد. چه در ظاهر و چه در باطن پیوند کامل پدید می‌آید و بدین صورت است که صفات معشوق در عاشق نفوذ می‌کند و جان و دل و عقل و صورت و صفت او را فرامی‌گیرد و نفس را هوای عشق پیدا می‌شود و عقل را هوس التباس در عشق انسانی، به روی انسان در می‌گیرد. روح را هوای جانان در جان و جمال جان که صفات معشوق است، پدید می‌آید. این در واقع جذبات عشقِ قدم می‌باشد، لیکن جان عاشق در بدایت عشق انسانی برمی‌آید.»^۳

روزبهان پس از برشمردن روابط میان حُسن و عشق چنین می‌گوید که بقای عشق بسته به بقای حُسن است. تا آنجا که اگر بر اثر حوادث و تغییر عمر، حُسن از روی معشوق به معدن اصلی خود بازگردد، عشق در عاشق نیز نقصان می‌گیرد؛ زیرا صورت معشوق تغییر می‌کند و دل عاشق وقتی که حُسن نیابد به دنبال حُسن دیگری می‌رود. این یادآور قصه کینزک و پادشاه، در مثنوی معنوی مولاناست. این اقتضای قدرتِ صانعِ قدیم است و حکمت لایزال اوست که نور از وقت ایجاد در معشوق تا عنفوان جوانی بیشتر نمی‌ماند و

۱. روزبهان بقلی، عبهرالعاشقین، ص ۳۵.

۲. همو، رساله القدس، ص ۹.

۳. همو، عبهرالعاشقین، صص ۴۰-۳۹.

بعد از آن به تدریج به مغربِ ازل برمی‌گردد. تنها ولیّ است که آفتابِ حُسن او زوال نمی‌گیرد و نقصان نمی‌پذیرد چون دارای حُسن ازلی است.^۱

روزبهان گرایش به روی زیبا را از خطرات مصون نمی‌داند و از خطرات ناشی از این گرایش هشدار می‌دهد و مخلصان عشق را که در دم التباس قرار دارند از خطرات شهوات آگاه می‌سازد. به عقیده او عاشقان در ابتدا (بدایت سلوک) باید از صراط امتحان که پل دوزخ طبیعت است، عبور کنند و چنانکه در محل شوق ربّانی و ذکر عالمِ قدم، به خوشی و لذت طبیعت، از آن عالم نظر بازگیرند، در دوزخ شهوت می‌افتند و به آتش غیرت در زاویه قهر می‌سوزند و عالم شریعت برمی‌اندازند. در این مرحله برای عارفان خطرات بسیار است و کسانی قادر به رسیدن به این مرحله از عشق‌اند که به جمیع آتش‌های مجاهده عشق سوخته باشند. آنان که روحانی طبیعت‌اند در عشق ازل سکران و در جمال او صاحی‌اند و غرق در جمال جاودان حق‌اند.^۲

روزبهان بر این باور بود که به جایی رسیده است که نگاه به روی زیبا برای او گناه نیست: «با حق هفتاد بار عهد کردم که در روی ایشان نگاه نکنم، چون قد و زلف و خال و گل و خلد و غنچ عین دیدم همه آن عهدها شکستم. در این معنا حق با من عتابی نکرد و آن را گناه محسوب نکرد.»^۳

از سخنان روزبهان درباره حُسن و عشق چنین بر می‌آید که او با توجه به سوابقی که در علوم دینی داشته، به خوبی توانسته است اندیشه‌های جمال‌پرستانه را با عقاید شرعی تطبیق دهد. به زعم او مشاهده تجلّی حق در جمالِ معشوق تنها وسیله پرهیز از دام تشبیه و تعطیل است.^۴

عارفان مکتب جمال زیبایی دوستی را از شهوت‌پرستی کاملاً متمایز دانسته‌اند. به زعم آنان زیبایی و حسن صاحب جمالان، سالکِ عاشق پاک را به سوی معدن حسن، یعنی

۱. روزبهان بقلی، *عبرالعاشقین*، صص ۴۸-۴۷.

۲. همان، صص ۹۶ و ۹۸.

۳. روزبهان بقلی، *شرح شطحیات*، به کوشش هانری کربن، ترجمه مقدمه محمد علی امیر معزی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۵، صص ۱۷۴-۱۷۳.

۴. ستاری، جلال، *حالات عشق مجنون*، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۶، ص ۴۲۲.

جمال الهی رهنمون می‌گردد. آنان از عشق به جمال الهی به سوی همه زیبایی‌های دیگر راه برده و همه خلقت الهی را که نمایش جمال اوست، شایسته عشق‌ورزی دانسته‌اند.^۱

رابطه عشق انسانی و عشق ربّانی

در تصوف عاشقانه عشق مانند وجود است، که مفهومش از اعرف اشیا ولی حقیقتش در غایت خفاست. این عشق همانند وجود مراتب تشکیکی دارد و از عشق انسانی تا عشق الهی را در بر می‌گیرد.^۲

برخلاف برخی از صوفیان که می‌ترسند عشق انسانی سیمای متعالی عشق الهی را آلوده کند، روزبهان به انسان به عنوان تجلی حق و آینه جمال او بسیار ارج می‌نهد و از ارتباط تنگاتنگ میان عشق انسانی و الهی سخن می‌گوید.^۳ او دامنه این ارتباط را به عشق و محبت والدین به فرزند نیز می‌رساند.^۴

به عقیده روزبهان عشق انسانی و ربّانی در حقیقت یک عشق واحد است؛ نه انتقال موضوع انسانی به موضوع الهی، بلکه سخن از استحاله و تغییر ماهیت شخص عاشق در میان است.^۵

روزبهان بر این باور است که عشق عقیفانه و مقید به قانون شریعت که در قرآن درباره یوسف (ع) و زلیخا آمده، بر این نکته تأکید دارد که در روز الست مرغ جان در عالم عشق الهی با بال‌های عشق بشری پرواز کرده است.^۶ گرچه حدث را طاقّت صرف قدم نیست، اما مقصود حق آن است که مرید را در ابتدا تربیت کند؛ زیرا در عشق انسانی، احکام عشق

۱. افراسیاب پور، علی‌اکبر، *زیباپرستی در عرفان اسلامی*، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۰، صص ۲۰۰ و ۲۰۸.

۲. پازوکی، شهرام، ص ۷۲.

۳. ارنست، کارل، *روزبهان بقلی*، ترجمه کوروس دیوسالار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳، ص ۱۸.

۴. همان، ص ۱۶۸.

۵. کربن، هانری، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، نشر کویر، ۱۳۸۷، ص ۴۰۴.

۶. شیمل، آنه ماری، *ابعاد عرفانی اسلام*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۴۸۱.

ربانی پیداست. و از مدارج این عشق انسانی به معراج عشق رحمانی می‌توان رسید.^۱ «هر کس لاله رخسار قدم در لاله‌زار روی معشوق نبیند از عشق بیگانه است و هر که چنین سخن نداند نزد عاقلان عشق، دیوانه است»^۲.

روزبهان درباره سلوک عاشقانه خطراتی را نیز برشمرده و هشدار می‌دهد که دم عشق انسانی در ابتدای عشق ربانی، انسان را در فترت طبیعت می‌افکند و دیر به منازل خود می‌رساند؛ زیرا این دم در عشق ربانی، شرک است.^۳ پس خوشا کسانی که خداوند آنان را بی‌زحمت مدارج عشق انسانی، در ره عشق ازلی در می‌آورد و آن منزل شهود صرف قدم است که گویند از رسم حدث بیرون است و آن منزل خواص انبیا و رسل و اصفیاست.^۴

روزبهان کیفیت نیل به محبت حقیقی را چنین توصیف می‌کند: «عاشقان از جهان عقل به جهان جان سفر می‌کنند و با حواس پنج‌گانه طلب جانان می‌کنند و کم‌کم مقام به مقام ترقی کرده به کمال عشق می‌رسند. پس از اینکه ارکان چهارگانه عشق را جمع نمودند به الفت می‌رسند. و الفت جمعیت است؛ مقارنه دل به دل و سکون نفس. سپس جان به جان انس می‌گیرد و انس در رؤیت و صحبت قرار دارد. بعد از این مرحله ود است که بر اثر وصلت و قرب پدید می‌آید و آن غایت حظ دل عاشق است. پس از آن حقیقت نور عشق زیاد می‌شود که به آن محبت می‌گویند. آن‌گاه عشق بر عقل غلبه یافته و در جان عاشق می‌نشیند و محبت حقیقی از مجازی پیدا می‌شود. سپس خلّت و صفات یکتایی پدید می‌آید، بر اثر ازدیاد اندوه دل شغف (دل‌بستگی شدید) پیدا می‌شود و آن شدت ولع است. و اینجاست که عشق به شغاف قلب می‌رسد و پرده فؤاد را می‌سوزاند. سپس استشهاد به وجود می‌آید که بر اثر غلبه حب محبوب است. و عاشق مهیج جنون عشق می‌شود و اسرار معشوق به گزاف می‌گوید. دیگر جنون در جنون است و وله پدید می‌آید و عقل زایل می‌شود. بعد هیمان و دیگر هیجان است. سپس عطش است و دیگری شوق. و آن غایت قَلَق (اضطراب) است. این‌گونه است که عشق در ظاهر و باطن سرایت می‌کند و در این

۱. روزبهان بقلی، *عبر العاشقین*، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۳۷.

۳. همان، ص ۹۱.

۴. همان، صص ۴۹ و ۶۸.

عشق حضور و غیبت و سکر و صحو است. غایت عشق انسانی تا بدین جاست؛ زیرا جان در رؤیت صنایع صانع است و عشق صانع از مصنوع باز نمی‌داند؛ زیرا مبدأ عشق است.»^۱

نتیجه

روزبهان که بنای طریقتش در تصوف بر عشق استوار گردید، تصوف عاشقانه را در قرن ششم به اوج خود رسانید و بر اعتلای مفهوم عشق در عرفان اسلامی تأثیر بسیار نهاد. الهیات روزبهان متأثر از توجه وافر او به عشق است. او در بیان مفاهیم دینی از اصطلاحات و واژگان عرفانی بهره بسیار گرفته است. در انسان‌شناسی روزبهان نیز مفهوم عشق جایگاه رفیعی دارد و گستره این مفهوم در بینش عرفانی او به گونه‌ای است که از عشق بهیمی و طبیعی تا عشق روحانی و الهی را در بر می‌گیرد. بر این بنیاد است که او میان مخلوق و خالق رابطه عاشقانه می‌بیند و به جواز اطلاق واژه عشق بر حق اصرار می‌ورزد. روزبهان بر این باور است که عشق صفتی از اوصاف خداوند است که مانند سایر اوصاف او قابل شناسایی نیست و تنها خود عشق است که می‌تواند عشق را توصیف کند. انسان در دیدگاه روزبهان تجلی جمال حق است و عشق به زیبارویان پلی برای رسیدن به عشق الهی و ربانی است. بنابراین در عرفان روزبهان حُسن و عشق در کنار یکدیگر قرار گرفته و از ازل با هم پیمان بسته‌اند و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند. کوتاه سخن اینکه مفهوم عشق در عرفان روزبهان حضور روشن و چشم‌گیری دارد و تمامی حوزه‌های بینش عرفانی او اعم از خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی را دربرمی‌گیرد.

منابع

- ارنست، کارل، *روزبهان بقلی*، ترجمه کوروس دیوسالار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- همو، «مراحل عشق در ادوار آغازین تصوف ایران از رابعه تا روزبهان»، *میراث تصوف*، به کوشش لئونارد لویزن، ترجمه مجددالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴.
- افراسیاب‌پور، علی‌اکبر، *زیباپرستی در عرفان اسلامی*، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۰.

- بازوکی، شهرام، «تصوف عاشقانه روزبهان بقلی»، مجموعه مقالات عرفان ایران، به کوشش مصطفی آزمایش، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۸.
- دانش‌پژوه، محمد تقی، روزبهان‌نامه، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷.
- روزبهان بقلی، رساله القدس و غلطات السالکین، محمدجواد نوربخش، تهران، ۱۳۵۱.
- همو، شرح شطحیات، به کوشش هانری کربن، ترجمه مقدمه محمدعلی معزی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۵.
- همو، عبهر العاشقین، به کوشش هانری کربن و محمد معین، تهران، انتشارات منوچهری، ۱۳۸۳.
- همو، عرائس البیان فی حقایق القرآن، ترجمه علی بابایی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۸.
- همو، مشرب الارواح، تصحیح نظیف محرم خواجه، استانبول، مطبعة الکلیه الاداب، ۱۹۷۳.
- ریتز، هلموت، دریای جان، ترجمه زریاب خوبی و بایبوردی، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۷۷.
- زرین کوب، عبدالحسین، جست‌وجو در تصوف ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- ستاری، جلال، حالات عشق مجنون، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۶.
- شیمیل، آنه ماری، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
- غزالی، احمد، مجموعه آثار فارسی: سوانح، به کوشش احمد مجاهد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- عین القضاة همدانی، تمهیدات، به کوشش عقیف عسیران، تهران، بی‌تا.
- کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه محمد جواد طباطبایی، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۷.
- همو، تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۴.
- معصوم علیشاه، طرائق الحقایق، به کوشش محمد جعفر محجوب، تهران، ۱۳۳۹.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، ر. ا. نیکلسون، تهران، انتشارات پیمان، ۱۳۸۵.
- میر، محمد تقی، شرح احوال و آثار روزبهان بقلی، تهران، ۱۳۵۴.
- میرآخوری، قاسم، مکاشفات صوفیان، تهران، انتشارات شفیعی، ۱۳۸۱.
- ندیمی، غلامحسین، روزبهان یا شطاح فارس، شیراز، بی‌تا.